**جلسه 30-142**

**دو‌شنبه - 13/09/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به مسائل نماز بود. رسیدیم به مسأله 14 که خلاصه این مسأله این شد که اگر کسی بعد از چهار رکعت از اذان ظهر عذری پیدا کند مثل حیض یا اغماء و یا فوت بکند، ‌به نظر ما چون می‌‌توانسته قبل از اذان وضوء بگیرد و آماده نماز بشود، هم اداء‌ بر او واجب بوده و هم اگر اداء نکرده قضاء بر او واجب است.

حالا اگر کسی در اثناء وقت به اندازه یک نماز با مقدماتش وقت دارد، ساعت سه بعدازظهر این زن از حیض پاک شد، به اندازه یک غسل و نماز حالا بفرمایید غسل وضوء نماز وقت دارد بعد دچار اغماء می‌‌شود یا بناء‌ بر این‌که نقاء متخلل طهر است که آقای زنجانی قائلند، ‌برخی دیگر از معاصرین قائلند مجددا حیض می‌‌شود و این چند دقیقه نفاء متخلل طهر است و باید نماز بخواند، ‌چه نمازی بخواند؟ نماز ظهر بخواند یا نماز عصر بخواند؟

صاحب عروه در اینجا می‌‌گوید محتمل است بگوییم نماز ظهر بخواند، ‌محتمل است بگوییم نماز عصر بخواند، ‌محتمل است قائل به تخییر بشویم، وجوهٌ.

در مسأله 3 از فصل فی اوقات الیومیة همین مسأله را مطرح کرده ایشان. آنجا فرموده که یمکن ان یکون مخیرا بین الظهر و العصر. ممکن است قائل بشویم به تخییر. این قول به تخییر مبتنی بر این است که در این حال که ضیق وقت است ترتیب بین نماز ظهر و عصر دلیل نداشته باشد. ادله ترتیب انصراف داشته باشد به فرضی که مکلف متمکن از هر دو نماز هست، ‌وجب الظهر و العصر الا انه هذه قبل هذه. اما اگر فقط به اندازه نماز ظهر با شرائط آن وقت دارد، یا به اندازه نماز عصر با شرائط آن وقت دارد، برای هر دو وقت ندارد، الا ان هذه قبل هذه اطلاقش این فرض را نمی‌گیرد، می‌‌شود دو واجب مستقل، ‌تزاحم می‌‌شود بین این دو واجب مستقل، ‌مقتضای قاعده در باب تزاحم اگر احتمال اهمیت در یکی بطور معین ندهیم تخییر است.

که ما اشکالی که داشتیم به این مطلب این بود که اولا: اطلاق دلیل ترتیب هیچ قصور ندارد که شامل این فرض بشود. الا انه هذه قبل هذه دیگه. صلاة الظهر قبل صلاة العصر، اطلاق دارد. چرا مختص می‌‌کنید به جایی که من متمکنم از هر دو نماز؟ و چون اطلاق دارد من باید نماز ظهر بخوانم. اگر نماز عصر بخوانم ترتیب بین نماز ظهر و عصر را مختل کردم. پس اقوی این است که باید نماز ظهر بخوانیم. چون اگر نماز عصر بخوانیم خلل به ترتیب رساندیم.

[سؤال: ... جواب:] الا ان هذه قبل هذه یعنی الا ان صلاة الظهر قبل صلاة العصر. این اطلاق که از نظر مشهور گیر ندارد حالا شما ما یصلح للقرینیة‌ را حساب می‌‌کنید، احساس عرفی نمی‌شود اینجا ما یصلح للقرینیة باشد. می‌‌گوید اذان‌ که شد نماز ظهر و عصر واجب است الا این‌که نماز ظهر قبل از نماز عصر است. به حسب طبع نماز ظهر و عصر واجب می‌‌شود حالا من عذر شخصی دارم وقتم به نحوی نیست که هر دو نماز را بتوانم بخوانم. ... واجب بحسب طبع اولی. به حسب طبع اولی هر دو واجبند. حالا من عذر دارم نمی‌توانم هر دو را بخوانم.

ثانیا: بر فرض مستقل باشند هر دو نماز، ‌نماز ظهر محتمل الاهمیة است. حافظوا علی الصلوات و الصلاة‌ الوسطی و هی صلاة الظهر. تاکید بر نماز ظهر منشأ می‌‌شود احتمال اهمیت بدهیم در نماز ظهر، پس می‌‌شود محتمل الاهمیة‌ بعینها. از باب محتمل الاهمیة باید نماز ظهر را بخوانیم.

فرق این بیان دوم این است که اگر خلاف بکنم نماز عصر بخوانم نمازم صحیح است طبق این بیان دوم ولی طبق بیان اول اخلال به شرط ترتیب است. طبق بیان دوم ترک محتمل الاهمیة‌ و اشتغال به غیر آن هست و موجب بطلان عمل نمی‌شود. و لکن بیان اول این است که اگر نماز عصر بخوانم اخلال به ترتیب است.

[سؤال: ... جواب:] روایت معتبره تطبیق کرده صلات وسطی را بر صلات ظهر.

این قول هم که کسی بگوید یتعین صلاة‌ العصر، ‌چرا؟ چون در ضیق وقت باید نماز عصر را مقدم کنیم، ‌خب این هم درست نیست. برای این‌که ضیق وقت طبعی، یعنی چهار دقیقه به غروب آفتاب، روایت می‌‌گوید یبدأ بالعصر، چه ربطی دارد به این ضیق وقت طبیعی که در اثناء وقت ساعت سه، ‌این زن پاک می‌‌شود به اندازه یک نماز فرصت دارد بعد یک عذری پیدا می‌‌کند مثل این‌که دچار اغماء‌ می‌‌شود این روایاتی که یبدأ بالعصر شامل این فرض نمی‌شود.

**بلوغ در اثناء وقت**

مسأله 17: اذا بلغ الصبی فی اثناء الوقت وجب علیه الصلاة اذا ادرک مقدار رکعة او ازید و لو صلی قبل البلوغ ثم بلغ فی اثناء الوقت فالاقوی کفایتها و عدم وجوب اعادتها و ان کان الاحوط و کذا الحال لو بلغ فی اثناء الصلاة.

صاحب عروه در این مسأله دو مطلب را بیان کرده: مطلب اول این است که اگر صبی یک رکعت مانده به آخر وقت بالغ بشود، واجب است که نماز بخواند، من ادرک رکعة‌ من الصلاة فقد ادرک الصلاة شاملش می‌‌شود. مثل این‌که کسی یک رکعت مانده به غروب آفتاب از خواب بیدار بشود، یعنی یک رکعت به علاوه زمان تحصیل طهارت از حدث، ‌فرقی نمی‌کند. چه جور نائم سریع باید بیاید وضوء‌ بگیرد یا اگر تیمم زودتر هست تیمم کند و نماز را درک کند و لو یک رکعتش را در وقت، این آقای جوان تازه بالغ شده که ساعت دقیق ولادتش را حساب کرده، ‌یک دقیقه به غروب آفتاب چهارده سال قبل یا محتلم شده بعد حالا یا غسل می‌‌کند یا تیمم می‌‌کند اگر ضیق وقت است، ‌یک رکعت را داخل وقت درک می‌‌کند. طبق قاعده من ادرک این درست است دیگه.

مطلب دوم:‌ اگر صبی نماز بخواند اول وقت بعد بالغ بشود وسط وقت یا در اثناء نماز بالغ بشود، ‌چه جوری در اثناء نماز بالغ بشود؟ این دیگه باید ساعت تولدش را دقیق، ‌دقیقه شمار ساعت تولدش را حساب می‌‌کند، ‌در حال قنوت نماز موبایلش می‌‌گوید تولدت مبارک، مشهور گفتند این نمازش صحیح است. اگر قبلا نماز خوانده دیگه لازم نیست اعاده کند، ‌وسط نماز است همین نماز را تمام کند و مجزی است از نماز واجب. اما در حج همه قائل شدند که اگر صبی حج برود بعد که بالغ شد و لو صبی پولدار [باشد] بعد که بالغ شد باید حج برود. وجهش چیه؟

در کتاب المرتقی فی الحج اشکال کردند، ‌گفتند ما وجهی برای این مطلب نمی‌بینیم. مشهور گفتند اما درست نیست. ظاهر خطابات این است که البالغ یجب علیه صلاة الصبح مثلا. این آقا الان بالغ شد، الان به او می‌‌گویند صل صلاة الصبح، اطلاق این صل الصبح می‌‌گیرد و لو قبلا نماز دیگری خوانده باشد. مثل این‌که شما اجیر شدید برای یک کاری، ‌یک آقایی گفت شما این کتاب را اگر تصحیح کنید یک ملیون تومان اجرت شما است، ‌سر سال خمسی شما رسید هنوز تصحیح نکردید این کتاب را، رفتید خمس یک ملیون تومان را دادید، ‌دویست هزار تومان دادید، ‌بعد نشستید چند روزی این کتاب را تصحیح کردید، ‌ولی همین پول را نگاه داشتید، پس انداز کردید، ‌خب آن خمسی که قبل از ربح شدن دادید، هنوز ربح نشده بود چون هنوز ذمه‌تان به عمل مشغول بود، مثل پول قرضی بود، پول قرضی که ربح نیست، این هم، اجرتی که عمل را هنوز نیاوردید ربح نیست. قبل از ظهور ربح خمس دادید، مجزی نیست. اطلاق دلیل می‌‌گوید و اعلموا انما غنمتم فان الله خمسه. روزی که آمدید این کتاب را تصحیح کردید این یک ملیون شد غنمتم و ربحتم. الان باید خمس آن را بدهید. خمس آن را قبلا دادید مجزی باشد این خلاف اطلاق دلیل است. بله حاکم شرع مثل آقای سیستانی دلش بسوزد بگوید من از مذاق شارع کشف کردم که بالاخره ما این دویست هزار تومان را از این آقا گرفتیم خرج در مصرف شرعی کردیم این مقدار ولایت داریم که دیگه از او خمس مجددا نگیریم بابت این یک ملیون. اما همه این را نمی‌گویند. آقای خوئی می‌‌فرمود مگه من می‌‌توانم ببخشم‌، می‌‌توانم به مردم بگویم نماز را بخشیدم، خمس هم همین است. آقا اشتباه کرده دویست هزار تومان زودتر داده، اشتباه کرده، ‌حالا باید بیاید خمس این تتمه پولش را که مانده بدهد. چرا؟‌ برای این‌که اطلاق دلیل می‌‌گوید بعد از تحقق موضوع باید ایجاد کنید متعلق حکم را. اینجا هم همین است. موضوع بالغ است، بعد از تحقق موضوع که بالغ است باید ایجاد بکند این بالغ متعلق را که نماز صبح است. قبلا نماز صبح خواند چه ارزشی دارد؟ ارزش دارد جزاه الله اما دلیل ندارد که مجزی باشد از این واجب.

[سؤال: ... جواب:] ما ملاک را از کجا کشف کنیم که تحصیل کرده است یا نه.

این مطلب ایشان.

[سؤال: ... جواب:] مشروعیت نماز صبی را ما از ادله‌ای که وارد شده که مروا صبیانکم بالصلاة یا این‌که صبی اذا عقل الصلاة یصلی از او استفاده کردیم اما اجزائش خلاف اطلاق این ادله است.

به نظر ما این مطلب درست نیست، ‌حق با مشهور است. چرا؟‌ برای این‌که ظاهر این ادله‌ای که ما از روایات استفاده کردیم که همین مروا صبیانکم بالصلاة، امر صبی به صلات ظاهرش این است که همان نمازی که بالغین واجب است بخوانند، صبی مستحب است بخواند، همان طبیعت واحده. ظاهرش این است. فرق می‌‌کند با حج. حج دو حصه دارد: حج گاهی حجة الاسلام است. حج صادر از بالغ عاقل مستطیع. این حجة‌ الاسلام است. و یک حجی داریم که حجة الاسلام نیست، ‌حج صادر از غیر بالغ یا غیر مستطیع. دو حصه است. دلیل نداریم بر این‌که وقتی گفتند مستحب است صبی ممیز حج بجا بیاورد که مجزی است از آن حصه حجة الاسلام. بلکه دلیل داریم که مجزی نیست. عن الصبی عشر سنین یحج؟ قال علیه الحج اذا احتلم و کذلک الجاریة علیها الحج اذا طمست. اما ظاهر طبیعت صلات صبح این است که طبیعت واحده است. این طبیعت واحده که بر بالغین واجب شد بر صبی مستحب شد. ظهور عرفی استحباب این طبیعت واحده نماز صبح بر صبی این است که مجزی است این طبیعت واحده از نماز صبح. ظهور عرفیش این است.

[سؤال: ... جواب:] ظاهر استحباب صلات بر صبی این است که این صلات تمرینیه نیست. بله اگر احتمال بدهیم صلات تمرینیه است حق با شماست. ولی از روایات استفاده کردیم این صلات تمرینیه نیست. اولش چرا، اولش که کودک هست روایات می‌‌گوید که بالاخره آن مقدار از شرائط که می‌‌دانند می‌‌توانند مراعات کنند. اما بعدش متی تجب الصلاة علی الصبی می‌‌گوید اذا عقل الصلاة اذا بلغ ثمان سنین و امثال ذلک. این ظاهرش این است که بعد از این‌که صبی ممیز شد نماز حقیقی بر او مستحب است. و این طبیعت واحده است. ظهور عرفی ادله این است. ما به نظرمان ظاهر دلیل استحباب صلات صبح بر صبی این است که این صلات صبح را آورد، صلات صبح را که آورد این طبیعت واحده را ‌آورد، انصراف یعنی این خطاب وقتی ظهور عرفیش این شد انصراف آن خطاب یجب صلاة‌ الصبح به این است که این طبیعت واحده آورده بشود خب این هم طبیعت واحده را آورده.

[سؤال: ... جواب:] اشکال عقلی ندارد ولی ظاهر عرفی مروا صبیانکم بالصلاة یعنی بتلک الصلاة التی وجبت علی البالغین، ‌به همان نمازی که بر بالغین واجب است صبی را به همان نماز امر کنید. ... بلااشکال تا صبی است استحباب دارد آن نماز و لکن همان طبیعت واحده مستحب است و آن طبیعت واحده را این صبی آورد، ظاهر عرفیش این است که طبیعت واحده را که آورد امر به طبیعت واحده صلات صبح دیگه امتثال شد. منتها بعد که بالغ می‌‌شود اگر قبلا نماز صبح نخوانده واجب است که بعد از بلوغ بخواند. این ظاهر عرفی است.

مرحوم آقای حکیم دو دلیل دیگر اقامه می‌‌کند:

یک دلیل این است که می‌‌گوید ظاهر حدیث رفع القلم امتنان است. امتنان در مواردی است که ملاک باشد. مولی اصلا تشنه نیست، هوا هم سرد است، ‌به عبدش می‌‌گوید که من به تو رحم کردم، اصلا از تو نخواستم آب بیاوری بخورم. عبد می‌‌گوید مولی خودمانیم، تشنه‌ات بود و نخواستی، یا تشنه نبودی؟ می‌‌گوید نه، ‌اتفاقا تشنه هم نبودم می‌‌گوید پس چه منتی داری بر من، ‌أمتنّ علیک، ارحمک؛ این حرف‌ها نیست. مقتضی نبود برای آب آوردن. ظاهر حدیث رفع القلم عن الصبی این است که امتنان ‌که هست و امتنان اقتضاء می‌‌کند که ملاک در این تکلیف مرفوع از صبی باشد. پس نماز در حق صبی ملاک دارد. خب نماز را خواند، ملاک را استیفاء کرد، احکام تابع ملاک است، ملاک استیفاء شد، معنا ندارد بعد از بلوغ بگویند نماز مجددا بخوان.

این وجه به نظر ما ناتمام است. چرا؟ برای این‌که اولا کی می‌‌گوید حدیث رفع در رفع القلم عن الصبی امتنانی است؟ رفع القلم عن الصبی حتی یحتلم، ‌این سیاق، سیاق امتنان لزومی ندارد باشد. صبی تا بالغ نشده از نظر شارع قابل تکلیف نیست. شاید رفع القلم عن الصبی این باشد. از نظر شارع قابل تکلیف نیست و لو صبی ممیز باشد.

ثانیا: بر فرض بگویید این خلاف ظاهر رفع القلم عن الصبی است. ظاهر رفع القلم عن الصبی امتنان است، ما در اصول عرض کردیم حدیث امتنانی ظهور ندارد در این‌که هر کجا که این حدیث جاری شد مقتضی بود و ما رفع کردیم بلکه ظهور دارد در یک قضیه شرطیه که لو کان هناک ملاک ما امتنان داریم در رفع تکلیف. حتی در لاحرج، ‌لاضرر. لاحرج که قطعا امتنانی است. حدیث رفع، رفع عن امتی ما استکرهوا علیه، ‌رفع عن امتی ما اضطروا الیه. می‌‌گوید اگر ملاکی هم بود ما بخاطر ارفاق به شما غمض عین کردیم از تکلیف و لکن همه جا ملاک هست؟ این را نمی‌گوید. حدیث رفع می‌‌گوید ما امتنان داریم بر شما، هر کجا ملاک هم بود ما حکم جعل نمی‌کنیم اما شاید برخی موارد ملاک هم نباشد.

[سؤال: ... جواب:] همه جا بود یا هر کجا مقتضی بود ما ارفاق کردیم تکلیف را برداشتیم. ... این مثال قضیه شخصیه است. آن مثال را ما زدیم. مثل آب، او قضیه شخصیه است. این قضیه حقیقیه است. قضیه حقیقیه که کاری به یک مطلب که ندارد. او قضیه شخصیه است، می‌‌گوید ارفاق به تو کردم نگفتم برو آب بیاور، قضیه شخصیه است خب معلوم است اینجا مقتضی بود [نبود]، مستهجن است در این خطاب شخصی ملاک نباشد باز امتنان بگذارد. اما در قضایای حقیقیه ظهور ندارد در کل مورد مورد ملاک بود. اگر ملاکی باشد ما امتنان داشتیم و تکلیف نکردیم. و فی الجملة هم ملاک هست اما همه جا هست؟

ثالثا: از کجا می‌‌گویید که خود این رفع ملاک این فعل را ناقص نکرده است؟ فرض کنید قبل از این رفع ملاک تام داشت، ‌صبی ممیز ملاک تام داشت نمازش اما بعد از این‌که شارع گفت رفع کردیم قلم را از صبی ملاک مبتلا شد به مانع. شاهد این است که در روایت داریم ان الله اهدی الی امتی ان وضع عنهم الصوم فی السفر و المرض، خداوند هدیه به امت من داد روزه را در بیماری و سفر برداشت از امت من، ‌فمن صام فی السفر فقد رد الله هدیته، کسی که در سفر روزه بگیرد رد کرده هدیه خدا را. اصلا صوم در سفرش هم باطل است. چون و لو ملاک دارد اگر ملاک نداشت که خدا نمی‌گفت یرید الله بکم الیسر، ملاک ندارد، می‌‌گویند خدا! روزه در سفر اصلا ملاک را استیفاء نمی‌کند، ‌بخاطر راحتی ما نیست، ‌بخاطر این است که اصلا ملاک ندارد شما امر نکردی به صوم فی السفر پس معلوم می‌‌شود ملاک دارد، ‌ملاک دارد صوم فی السفر و المرض، ‌ولی حالا که خدا رفع کرد دیگه حق نداریم ما روزه در سفر بگیریم، فقد رد علی الله هدیته. اصلا ملاک تام آن ملاکی است که مبتلی به مانع نباشد. شاید همین رد هدیه خدا مانع است. مانحن‌فیه هم شاید از این قبیل است. شبهه مصداقیه است شاید اینجا ملاک تام نیست چون صبی اگر بخواهد این فعل را انجام بدهد اگر امر نداشت، ‌اگر دلیل خاص نبود، می‌‌گویند خدا هدیه به تو گذاشته تا سن بلوغ نرسیدی خدا به تو هدیه داده، ‌خمس را از تو برداشته طبق نظر برخی، حالا می‌‌خواهی بروی خمس بدهی، اصلا این خمست مجزی نیست.

[سؤال: ... جواب:] ما از دلیل اول غمض عین کردیم. بعضی‌ها دلیل دوم آورند. دلیل خاص شد که دلیل اول. آقای حکیم استدلال می‌‌کند به عموم اقیموا الصلاة می‌‌گوید عموم اقیموا الصلاة و لو تخصیص خورده به رفع القلم اما ملاکش باقی است. ما می‌‌گوییم کی می‌‌گوید ملاکش باقی است؟

رابعا: اصلا کی می‌‌گوید نماز به این نحو ملاک تام دارد؟ یکی از مقومات ملاک نماز امتثال امر خداست. ما مثال می‌‌زدیم می‌‌گفتیم این سربازها در پادگان یک روز فرمانده‌شان نمی‌آید، ‌با هم تصمیم می‌‌گیرند می‌‌گویند خب ما هر روز این فرمانده می‌‌گفت به راست به چپ، برخیز، بنشین، چه بکن، ملاک را استیفاء‌ می‌‌کردیم، خب امروز هم خودمان این کار را بکنیم، خودشان بین خودشان می‌‌گویند برپا برخیز. فرمانده می‌آید می‌‌گوید این مسخره‌بازی‌ها چیه؟ اصلا ملاک این کار شما آن وقتی است که من بگویم و شما بکنید تا روح سربازی در این مثال یا روح بندگی در عبادت خدا در موردتان تقویت بشود. دخیل در ملاک تام نماز این است که خدا امر کرده باشد. خدا امر نکرده من می‌‌خواهم مصلحت نماز را استیفاء کنم، ‌اصلا مصلحت کامل نماز استیفاء نمی‌شود با نمازی که مصداق امر خدا نیست.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است دلیل اول را نادیده گرفتیم. اصلا هیچ دلیلی بر استحباب این فعل بر صبی نداشته باشیم این دلیل دوم می‌‌گوید باز از راه ملاک تصحیح می‌‌کنیم ما فعل صبی را.

پس این بیان آقای حکیم تمام نیست.

وجه دومی که آقای حکیم گاهی ذکر می‌‌کنند، اصلش در کلمات هم هست. خوب گوش بدهید! می‌‌گویند اقیموا الصلاة اصل طلب را می‌‌فهماند و حد وجوب را. رفع القلم حد وجوب را قیچی می‌‌کند. چون ظاهر رفع القلم یعنی قلم الزام دیگه، ‌قلم استحباب را که حدیث رفع بر نمی‌دارد. مستحب است زیارت امام حسین، بر صبی هم مستحب است، ‌رفع القلم که استحباب زیارت امام حسین را بر نمی‌دارد چون ثقل‌‌‌آور نیست حکم استحبابی تا حدیث رفع القلم عن الصبی آن را بردارد. پس آن حد وجوب ثقل‌آور است. اقیموا الصلاة مطلوب و واجب، ‌حدیث رفع القلم می‌‌گوید این واجبٌ را من قیچی می‌‌کنم، اما مطلوبٌ چرا قیچی بشود؟ تعدد دال و مدلول است. طلب وجوبی، حد وجوب قیچی شد اصل طلب می‌‌ماند.

یک اشکال به این بیان اشکال مرتقی بود که می‌‌گفتند اصلا اطلاقات انصراف دارد از صبی. خب جوابش این است که چه وجهی دارد انصراف؟ یا ایها الذین آمنوا اقیموا الصلاة، حضرت علی ده ساله بود، ‌ایمان آورد به پیامبر، انصراف دارد یا ایها الذین آمنوا اقیموا الصلاة از حضرت علی؟‌ چه انصرافی دارد؟

[سؤال: ... جواب:] حالا احکامی که بعدا توسط ائمه بیان شده آنجا دیگه شرطیت بلوغ واضح شده، ولی در ابتداء اسلام خطابات امر به نماز چه انصرافی دارد از صبی ممیز؟ ... پس انصراف ندارد، فوقش بگویید مخصص منفصل است. در مرتقی می‌‌گویند انصراف دارد، انصراف درست نیست.

مرحوم آقای خوئی انصراف را ادعا نمی‌کند. می‌‌گوید نه انصراف را من قبول ندارم، یا ایها الذین آمنوا اقیموا الصلاة شامل صبی ممیز هم می‌‌شود. و لکن آنی که خدا جعل می‌‌کند و با حدیث رفع می‌‌خواهد رفعش بکند، ‌وجوب نیست. وجوب که جعل شرعی به او تعلق نمی‌گیرد. وجوب حکم عقل است. آنی که جعل شرعی به او تعلق می‌‌گیرد اصل طلب است. به تعبیر ایشان اعتبار الفعل علی ذمة المکلف. نماز را اعتبار می‌‌کند که در ذمه مکلف است، ‌مکلف بدهکار به نماز است. این را اعتبار می‌‌کند. و وقتی عقل می‌‌بیند ترخیص در ترک نیامد، عقل حکم به وجوب می‌‌کند. بعد آقای خوئی می‌‌گویند خب رفع القلم حکم عقل را می‌‌خواهد بردارد؟ مگر حکم عقل توسط شرع قابل رفع است؟ شارع می‌‌تواند حکمی را که خودش اعتبار کرده رفع کند. و آن حکمی که خودش اعتبار کرده چیه؟ طلب یا به تعبیر دقیق ایشان اعتبار الفعل علی الذمة. او را بر می‌‌دارد. وقتی او را برداشت، موضوع اقیموا الصلاة مقید می‌‌شود، می‌‌شود یا ایها الذین آمنوا یعنی ایها المؤمنون البالغون‌ اقیموا الصلاة. موضوع مقید می‌‌شود.

و لذا آقای خوئی گفتند اختصاص به اینجا هم ندارد. حدیث رفع هم همین را می‌‌گوییم، لاحرج هم همین را می‌‌گوییم، ‌لاضرر هم همین را می‌‌گوییم. اگر کسی روزه برایش حرجی است، حرجی نه ضرری، روزه بگیرد روزه‌اش باطل است. چرا؟ برای این‌که لاحرج کتب علیکم الصیام را مقید می‌‌کند موضوعا، می‌‌شود ایها المؤمن الذی لاتقع فی حرج کتب علیک الصیام. مؤمنی که یقع فیه حرج اصلا امر ندارد به صیام شهر رمضان. و لذا اگر می‌‌دانید روزه در ماه رمضان برای‌تان حرجی است باز هم می‌‌خواهید روزه بگیرید نه، ‌این روزه‌تان صحیح نیست و لو ضرر هم نداشته باشد. نماز ایستاده برای‌تان حرجی است، خیلی درد دارد ولی دکتر گفته هیچ ضرر ندارد، درد زیاد دارد، ‌آقای خوئی می‌‌گوید مبادا نماز ایستاده بخوانی، نماز ایستاده ات باطل است چون لاحرج حکم شرعی را بر می‌‌دارد، ‌موضوع را مقید می‌‌کند، می‌‌شود المؤمن الذی لایقع فیه حرج.

این را تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا فردا.